



ارتش پاکستان و سیاست خارجی

(مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

مهدی محمدنیا^۱ | ناصر پورحسن^۲

شماره ۴ (۳۱)

سال ۱۰
زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۲/۲۸

صص: ۱۱۲-۱۳۶

چکیده

امروزه نفوذ و دخالت نظامیان پاکستان در سیاست به یک روند عادی تبدیل شده است. در طول تاریخ ۷۵ ساله این کشور، هیچ دولتی نتوانسته است دوره پنج سال خود را تکمیل کند. این امر جایگاه بالای نظامیان در ساختار سیاسی این کشور را نشان می‌دهد. هدف از مقاله حاضر، بررسی تأثیرگذاری نظامیان بر راهبردهای سیاست خارجی پاکستان است. بر این اساس، این پژوهش با استفاده از روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که ارتش پاکستان چگونه بر راهبردهای سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار بوده است؟ در پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه مطرح شده است که «ارتش پاکستان با کنترل سه راهبرد اصلی سیاست خارجی یعنی ضرورت موازنه سازی داخلی و خارجی در برابر هند، مسأله دیوراند و ضرورت عدم شکل‌گیری دولت قوی در افغانستان و مبارزه با تروریسم توانسته است جایگاه عالی خود در ساخت سیاسی این کشور را حفظ نموده و به بازیگر اصلی در سیاستگذاری خارجی تبدیل شود». گردآوری منابع به‌صورت کتابخانه‌ای و استفاده از مجلات تخصصی و سایت‌های معتبر اینترنتی بوده است.

واژگان کلیدی: پاکستان، ارتش، پراتوریانیسم، دخالت نظامی، کشمیر، افغانستان، تروریسم

DOI: 10.27834/CSIW.2403.1378.4.31.1

^۱استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

mahdi.mnia@yahoo.com

^۲دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران n.pourhassan1303@gmail.com

استناد: محمدنیا، مهدی و پورحسن، ناصر. (۱۴۰۲). ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم). بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۰(۴)، ۱۱۲-۱۳۶.



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

پاکستان از زمان استقلال در ۱۹۴۷، ابعاد مختلف مداخله نظامی در سیاست را پشت سر گذاشته است به طوری که دخالت نظامیان در سیاست این کشور به یک روال عادی تبدیل شده است. در تازه ترین مورد می توان به برکناری عمران خان نخست وزیر سابق این کشور اشاره کرد که تحت تأثیر دخالت ارتش و اختلاف نظر او با برخی سران ارتش در رابطه با انتصاب فرمانده جدید ارتش صورت گرفت.

مقاله حاضر به بررسی علت شناختی مداخله نظامیان در سیاست خارجی پاکستان می پردازد. دولت پاکستان برخلاف کشور دوقولوی خود هند که از زمان استقلال تحت کنترل غیرنظامیان بوده است، همواره تحت تأثیر نفوذ مستقیم و غیرمستقیم نظامیان بوده به گونه ای که در این دوره شاهد چهار کودتای نظامی موفق و چهار کودتای ناموفق بوده است.

جمهوری اسلامی پاکستان از جمله کشورهای پسااستعماری است که کنشگران سیاسی، مذهبی و نظامی آن، در پیوند با کنشگران خارجی، سیاست ورزی در این کشور را بسیار پیچیده کرده اند و هریک از بازیگران، دارای پایگاه اجتماعی و ابزارهای خاص خود هستند. عدم جدایی لشکری-کشوری از ویژگی های پاکستان است که آن را در ردیف کشورهای چینی قرار داده این است که نظامیان همواره مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست آن نقش ایفا می کنند. در طول حیات سیاسی هفتادوپنج ساله پاکستان، هیچ دولتی نتوانسته است، دوره کامل پنج ساله خود را به پایان برساند.

این موضوع نشان دهنده تداوم حضور نظامیان در عرصه سیاست پاکستان است. با پیچیده شدن عرصه سیاسی پاکستان، الگوی دخالت نظامیان در آن نیز متحول شده است. به طور کلی در بیشتر کشورهای جهان سوم، با توجه به نقش نظامیان در روند استقلال، ارتش به بخش کلیدی روند دولت سازی تبدیل شده و بدین ترتیب جایگاه خود را در عرصه سیاسی تحکیم بخشیده است.

محمدعلی جناح قائد اعظم و بنیان گذار پاکستان، یک سال بعد از استقلال پاکستان در گذشت. این برای پاکستان تازه متولد شده، این یک تراژدی جبران ناپذیر بود و منجر به بی ثباتی شدید سیاسی و خلاء قدرت در این کشور شد به گونه ای که پاکستان از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸ جانشینی سریع هفت نخست وزیر را تجربه کرد. پاکستان بر خلاف هند که ظرف دو سال بعد از استقلال قانون اساسی خود را تدوین و انتخابات آزاد برگزار کرد، ۹ سال طول کشید تا قانون اساسی خود را تدوین کند

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

و در این مدت نتوانست یک انتخابات ملی آزاد و عادلانه برگزار کند. این بی‌ثباتی سیاسی حاکم، فرصتی را برای ارتش پاکستان فراهم کرد تا در فرایند دولت‌سازی مداخله نماید. ژنرال ایوب خان فرمانده نیروهای مسلح پاکستان و وزیر دفاع کاستی‌ها و ضعف‌های سیستم سیاسی را از نزدیک دید و برای رفع آن اولین کودتای نظامی را در این کشور در سال ۱۹۵۸ به انجام رساند (Kumar, 2020: 320). این کودتاها میراثی از خود بر جای گذاشته‌اند که مدت‌ها پس از خروج ژنرال‌ها از قدرت، اقتدار دولت‌های غیرنظامی را محدود کرد. علیرغم انتخابات چندحزبی و به دنبال آن چرخش‌های اجرایی، روابط غیرنظامیان و نظامیان همچنان پرتنش بوده است و ژنرال‌ها به حفظ اختیارات گسترده و نفوذ خود تحت رژیم‌های منتخب، از جمله امور نهادی، تخصیص دفاعی، منافع تجاری در بخش‌های حیاتی اقتصاد، سیاست خارجی، هسته‌ای، تسلیحات، اطلاعات و حتی مدیریت غیرنظامی ادامه می‌دهند.

در ساختار قدرت پاکستان، رئیس ارتش یک چهره کلیدی است که یا مستقیماً با دولت غیرنظامی به ریاست نخست‌وزیر یا از طریق رئیس‌جمهور تعامل دارد. این تعامل یک مثلث قدرت خارج از قانون اساسی را که به‌عنوان تروئیکا شناخته می‌شود، ایجاد کرده است که شامل رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس ارتش می‌شود.

نخست‌وزیر به چند دلیل ضعیف‌ترین ضلع این مثلث است:

اول، اصلاحیه متمم هشت قانون اساسی موسوم به اصلاحیه هشتم است که توسط ژنرال ضیاءالحق در سال ۱۹۸۵ ارائه شد، موقعیت نخست‌وزیری را تضعیف کرد و با اعطای اختیارات ویژه به رئیس‌جمهور برای عزل نخست‌وزیر، عملاً موازنه قوا را به نفع رئیس‌جمهور متمایل کرد. بر اساس قانون اساسی ۱۹۷۳ میلادی پاکستان نخست‌وزیر قدرت اول اجرایی کشور و رئیس‌جمهور فقط یک مقام تشریفاتی بود. در ادامه این روند مشرف که طی کودتایی علیه نواز شریف بر سر کار آمده بود، پس از اعلام وضعیت فوق‌العاده، قانون اساسی را اصلاح و همه قدرت اجرایی را از نخست‌وزیر سلب و به رئیس‌جمهور داد.

دوم، با توجه به اینکه نیروهای سیاسی پاکستان همچنان ضعیف و متفرق بودند، کار مدیریت سیاسی برای نخست‌وزیر به‌شدت سخت می‌شد.

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

سوم، فرمانده ارتش قدرتمند این کشور حتی گاهی به دلیل نفوذ قابل توجه‌ای که بر سیاست‌های داخلی و خارجی پاکستان دارد به‌عنوان رهبر واقعی تلقی می‌شود (Rizvi, 2004:96) در واقع، دموکراسی ضعیف، حاکمیت این کشور را به یک رژیم ترکیبی تبدیل کرده است که در آن نهادهای سیاسی دموکراتیک رسمی پوششی برای حکومت نظامی اعلام نشده هستند.

سؤال اصلی مقاله این است که ارتش پاکستان چگونه بر راهبردهای سیاست خارجی این کشور تأثیرگذار بوده است؟ در پاسخ به سؤال مذکور این فرضیه مطرح شده است که «ارتش پاکستان با کنترل ۳ راهبرد اصلی سیاست خارجی یعنی ضرورت موازنه سازی داخلی و خارجی در برابر هند، مسأله دیوراند و ضرورت عدم شکل‌گیری دولت قوی در افغانستان و مبارزه با تروریسم توانسته است جایگاه عالی خود در ساخت سیاسی این کشور را حفظ نموده و به بازیگر اصلی در سیاست‌گذاری خارجی تبدیل شود».

۱- پیشینه موضوع

به‌رغم اهمیت پاکستان که تنها کشور اسلامی دارنده سلاح هسته‌ای است و دارای مرز مشترک طولانی با جمهوری اسلامی دارد، پژوهش جامع و عمیقی در متون فارسی در رابطه با ساخت سیاسی این کشور انجام نشده است. در متون لاتین پژوهش‌های مختلفی به‌ویژه توسط پژوهشگران پاکستانی تبار در اروپا و آمریکا پیرامون ساخت نظامی-سیاسی این کشور انجام شده است. بخشی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

عقیل شاه (Aqil Shah, 2014)، در مقاله «تحکیم محدودکننده: سیاست نظامی و دموکراسی در پاکستان (۲۰۰۷-۲۰۱۳)»، به این موضوع می‌پردازد که چرا ارتش پاکستان در طول گذار از حکومت اقتدارگرایانه نظامی به حکومت غیرنظامی همچنان امتیازات اقتدارگرایانه بالای خود را حفظ کرده است؟ وی پاسخ این پرسش را در تمایز بین «دولت نظامی ۱» و «نهاد نظامی ۲» در پاکستان جستجو می‌کند. پاکستان از زمان آخرین خروج ارتش این کشور از دولت در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ تحت فشار تظاهرات مداوم ضد رژیم به رهبری «جنبش حقوق‌دانان» و همچنین فشار

- 1 . military government
- 2 . military institution

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

ایالات متحده برای سپردن قدرت به غیرنظامیان، توانست امتیازات نهادی اصلی خود را در مورد کنترل بر ساختار داخلی، مأموریت‌های امنیت ملی، تخصیص بودجه و جمع‌آوری اطلاعات حفظ کند.

حمیرا خاتون (Khatoun, 2023)، در مقاله «نگهبانان و حاکمان: نقش چندجانبه ارتش پاکستان در توسعه ملی و اخلاق اسلامی»، نقش چندوجهی ارتش پاکستان را در توسعه این کشور با تمرکز ویژه بر ادغام دیدگاه‌های اسلامی و ملاحظات اخلاقی بررسی می‌کند. ارتش پاکستان، از زمان تأسیس کشور در سال ۱۹۴۷، از یک نیروی نظامی سنتی به یک بازیگر محوری در امور ملی تبدیل شده است که بر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این مقاله به پیشینه تاریخی ارتش می‌پردازد و سیر تحول آن را از بخشی از ارتش هند بریتانیا به یک نهاد مستقل که عمیقاً در تار و پود دولت پاکستان تعبیه شده است، ردیابی می‌کند و در ادامه به بررسی دخالت مستقیم ارتش در سرمایه‌گذاری‌های مختلف تجاری و تأثیر قابل توجه آن بر سیاست‌های اقتصادی ملی می‌پردازد. اطیب احمد (Ahmed, 2023)، در مقاله «ظهور سرمایه نظامی در پاکستان: نئولیبرالیسم نظامی، اقتدارگرایی و شهرنشینی»، با بررسی توسعه تاریخی سرمایه نظامی در پاکستان، به مفهوم نئولیبرالیسم نظامی در بستر اصلاحات مبتنی بر بازار در این کشور می‌پردازد. نئولیبرالیسم نظامی بر نقش مضاعف ارتش دلالت دارد و معتقد است ارتش با استفاده از اقتدارگرایی، اصلاحات نئولیبرالی را با همکاری طبقات سرمایه‌دار داخلی و خارجی در طول دهه‌ها گسترش داده و به یک قدرت سرمایه‌داری مستقل تبدیل شده است که مستقل از بقیه دستگاه‌های دولتی عمل می‌کند و از قدرت خود برای اهداف اقتصادی، سیاسی و سرزمینی استفاده می‌کند.

حسن عسکری رضوی در مقاله «وضعیت نظامی و سیاسی و امنیتی پاکستان» (Rizvi, 2015)، توضیح می‌دهد که ارتش پاکستان امروزه علاقه‌مند است تا به‌طور غیرمستقیم نفوذ سیاسی خود را بر بدنه دولت حفظ کند. از نظر وی به لحاظ تاریخی چهار عامل زمینه‌بازیگری ارتش در سیاست را فراهم آورده است: درگیری‌های دائمی پاکستان با هند، همکاری فعال آن با ایالات متحده و کشورهای محافظه‌کار عربی برای ایجاد مقاومت افغان-اسلامی در برابر تهاجم شوروی به افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۹)، نقش پاکستان در جنگ تحت رهبری ایالات متحده علیه تروریسم و استفاده پاکستان از گروه‌های شبه‌نظامی اسلامی به عنوان ابزار سیاست خارجی.

مقاله حاضر سعی کرده است با استفاده از چارچوب تحلیلی پراتوریانیسم، زمینه‌های دخالت ارتش در سیاست پاکستان را با تأکید بر رویکردهای سیاست خارجی این کشور بررسی کند.

۲- چارچوب نظری: پراتوریانیسم^۱

اصطلاح پراتوریانیسم از گارد پراتوری^۲ روم باستان گرفته شده است که دارای نفوذ سیاسی فراوان بوده و در انتصاب امپراتوران روم دخالت داشتند (Britannica:21/03/2023) پراتوریانیسم تعریف و چارچوب دقیق و مشخصی ندارد؛ اما نکته مهم این است که پراتوریانیسم یک بحث ساختاری است، یعنی صرف انجام یک کودتای نظامی یا دخالت مقطعی ارتش در سیاست یک کشور را نمی‌توان در قالب پراتوریانیسم توضیح داد.

هانتینگتون پراتوریانیسم را در نتیجه تأخیر توسعه‌ای نهادینه‌سازی سیاسی نسبت به توسعه اجتماعی-اقتصادی به تصویر می‌کشد. در سناریوی پراتوریانیسم، نهادهای سیاسی ضعیف خود را در معرض نیروهای اجتماعی سرکش و قدرتمند می‌یابند که برای پیشبرد منافع خصوصی خود، نیروهای اولی را «استعمار» می‌کنند (Huntington, 1968). وی حرفه‌ای‌گرایی ارتش^۳ را مانع سیاست زدگی آن‌ها می‌داند و معتقد بود که در یک کشور پراتوریانی که با سیاست زدگی تعمیم یافته، ارتش به‌عنوان تنها قدرت بی‌طرف جهت سیاست‌زدایی به نظر می‌رسد (Huntington, 1957:11-16).

اولین اثر که مهم‌ترین کمک را به ادبیات پراتوریانیسم کرده است، کتاب مصر: دولت پراتوری (Perlmutter, 1974) است. پرلموتر در مطالعه اصلی خود، ویژگی‌های اصلی یک دولت پراتوری را برجسته می‌کند که در آن ارتش پتانسیل تسلط بر نظام سیاسی را دارد؛ فرآیندهای سیاسی آن به نفع توسعه ارتش به‌عنوان گروه اصلی و به‌عنوان یک طبقه حاکم سیاسی است؛ در ایالت‌های پراتوری، ارتش در امور دولت مداخله می‌کند و مفاد خاص قانون اساسی را به نفع خود تفسیر می‌کند (Perlmutter, 1974: 6). در پراتوریانیسم اقتدار رژیم سیاسی بر اساس اعتبار سنجی نظامی

- 1 . Praetorianism
- 2 . Praetorian Guard
- 3 . Military Professionalism

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

و حمایت ژنرال‌ها توضیح داده می‌شود. در این رژیم‌ها، در معادله روابط نظامی-غیرنظامی برتری از آن نظامی است و در آن تمایز مهمی بین دولت و دولت قانونی وجود دارد.

نوردلینگر در همین راستا استدلال می‌کند که پراتوریانیسم زمانی رخ می‌دهد که افسران نظامی به یک بازیگر سیاسی «عمده یا غالب» تبدیل شوند (Nordlinger, 1977: 2-3). در همه نظام‌های سیاسی، ارتش دارای ویژگی‌های سودمند خاصی است که به آن اجازه می‌دهد در فرآیند سیاسی مداخله کند (بال و گای-پیترز، ۲۰۰۰). بر این اساس، جنکینز و کپوسوا (۱۹۹۲) استدلال کردند که محوریت ارتش در ادعای دولت در مورد خشونت مشروع، آن را مستعد استفاده از آن برای تسلط سیاسی و به‌ویژه اگر نهادهای غیرنظامی ضعیف باشند، می‌کند.

نیدلر معتقد است: «ارتش معمولاً با ترکیبی از انگیزه‌ها در سیاست مداخله می‌کند که در آن دفاع از منافع نهادی خود ارتش غالب است، اگرچه این منافع اغلب به گونه‌ای تفسیر می‌شوند که مکمل منافع اقتصادی نخبگان اقتصادی باشد.» (Needler, 1987: 4). آسم‌اوقلو و همکاران (۲۰۱۰) معتقدند در نظام‌های غیر دموکراتیک، ارتش به‌عنوان یک «کارگزار کامل» نخبگان سیاسی عمل می‌کند. با این حال معتقدند که ایجاد یک ارتش قدرتمند در نظام‌های غیر دموکراتیک یک شمشیر دو لبه برای نخبگان است. از یک سو، ارتش قدرتمند می‌تواند با حمایت از نظام‌های الیگارش‌ی از طریق سرکوب مخالفان در جلوگیری از گذار به دموکراسی مؤثر باشد. از سوی دیگر، این امر همچنین مستلزم امتیازات بیشتر به ارتش یا افزایش خطر تسلط نظامی است، چراکه ارتش به‌جای حمایت از یک رژیم غیر دموکراتیک، کنترل مستقیم دولت را در دست گرفته و یک دیکتاتوری نظامی مطابق با ترجیحات خود را بر سر کار بیاورد (Acemoglu, 2010: 1-2).

نوردلینگر رژیم‌هایی که ویژگی‌های زیر را داشته باشند، پراتوری می‌نامد، حتی اگر حاکمان لباس‌های نظامی خود را برای چندین سال در آورده باشند:

۱. ارتش با کودتا به قدرت رسیده باشد؛
 ۲. بالاترین مقام‌های دولتی در ارتش خدمت کرده یا ادامه می‌دهند؛
 ۳. حاکمان برای حفظ قدرت در درجه اول به حمایت نیروهای مسلح وابسته هستند
- (Nordlinger 1977, 112).

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

در کشورهای پراتوری ارتش معمولاً از سه الگوی زیر برای دخالت در سیاست پیروی می‌کند که از نظر اهداف، مدت حضور در رأس قدرت و درجه نفوذ و کنترل ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از هم متمایز می‌شوند:

۱- الگوی «میانجی»^۱، یا رژیم‌هایی که دارای حق وتو بر تصمیم‌های دولت‌اند، بدون اینکه نظامیان، خود قدرت را در دست بگیرند. در این رژیم‌ها دولت تحت فرمان سیاست‌مداران است و نهادهای سیاسی مدنی (احزاب، پارلمان و...) به فعالیت‌های معمول خود ادامه می‌دهند؛ با این حال، ممکن است، نظامیان، در بسیاری از زمینه‌ها تصمیم‌های دولت را تحدید کنند؛ رژیم‌های میانجی از این رو محافظه‌کارند و هدفشان حفظ وضع موجود است. در این نوع رژیم سیاسی، ارتش دولت را تصرف نمی‌کند، بلکه «اختیارات وتو» را اعمال می‌کند.

۲- الگوی «نگهبان»^۲ که در آن، نظامیان بالاترین میزان نفوذ و کنترل را دارند و قدرت سیاسی را به‌طور کوتاه‌مدت در دست می‌گیرند و خود را ناجی کشور می‌دانند. رژیم‌های نگهبان ادعا می‌کنند، وظیفه‌شان بازگرداندن بی‌نظمی و آشوب‌های ایجادشده توسط سیاست‌مداران و اعاده قدرت به دست جامعه است. رژیم‌های نگهبان، مانند همه رژیم‌های نظامی، اقتدارگرا و محدودکننده حقوق مدنی‌اند. در این نوع رژیم‌ها اگر یک دولت غیرنظامی نتواند خود را اصلاح کند، ارتش می‌تواند «کودتای جابجایی» را به اجرا بگذارد. ارتش با جابجایی دولت غیرنظامی و به عهده گرفتن کنترل کشور تا زمان احیای یک دولت غیرنظامی، نقش «نگهبان» را ایفا می‌کند.

۳- الگوی «حاکم»^۳ که رژیم‌های این گروه نسبت به دو رژیم گذشته، از کنترل سیاسی بیشتر و به مدت طولانی‌تر بهره‌مندند؛ رهبران چنین رژیم‌هایی، بیشتر بلندپروازی دارند و شاید خود را انقلابی یا رادیکال توصیف کنند؛ هدف آنان، تغییرهای بلندمدت در توزیع قدرت سیاسی و براندازی نهادهای سیاسی موجود (مانند پادشاهی‌ها یا احزاب سیاسی) از طریق ساخت مجدد اجتماعی و سیاسی با سازوکارهایی مانند اصطلاحات ارضی یا ملی کردن است؛ این رژیم‌ها که از رژیم‌های رادیکال، اقتدارگراترند، بر رسانه‌ها کنترلی شدید اعمال می‌کنند و احزاب و سازمان‌های شبه سیاسی غیر از احزاب فرمایشی خود را منحل می‌کنند؛ آن‌ها می‌کوشند نه تنها دولت را کنترل

1 . The moderators

2 .The guardians

3 .The rulers

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیواند و تروریسم)

کنند بلکه به سطح بالایی از نفوذ و بسیج اجتماعی دست یابند (Nordlinger, 1977:21-32). با بررسی موقعیت و جایگاه ارتش پاکستان در ساخت سیاسی این کشور می توان آن را در دو الگوی نگهبان و حاکم قرارداد.

رژیم های پراتوری مدرن دارای روش های مختلف مداخله و نفوذ هستند که لزوماً مستلزم توسل به کودتا یا حکومت مستقیم بوروکراسی نظامی نیست. یک جمهوری پراتوری ممکن است مرزهای دموکراسی کثرت گرا را تحت قیمومیت قدرت های پراتوری نسبتاً متخلخل نگه دارد، اما این کار را تنها تا زمانی انجام خواهد داد که از یک دایره محکم حمایت در اطراف خود برخوردار باشد. یک رژیم پراتوری مدرن ممکن است زمانی ظهور کند که نهادهای غیرنظامی فاقد مشروعیت باشند یا در موقعیتی باشند که تحت تسلط ارتش باشند. در حال حاضر، پراتوریانیسم اغلب در کشورهایی ظاهر می شود که در مراحل اولیه و میانی توسعه اقتصادی و بسیج سیاسی هستند. در کشورهای توسعه نیافته، زمانی که گروه های غیرنظامی نتوانند خود را مشروعیت بخشند، ارتش به سمت اقدامات سیاسی سوق داده می شود. مداخله نظامی در امور غیرنظامی به صورت دائمی توسط گروه های نظامی انجام نمی شود. بلکه در کشورهایی مانند پاکستان، بنگلادش و تایلند، نظامیان زمانی که ساختارها و نهادهای سیاسی غیرنظامی شکست خوردند و با اوج گیری جناح گرایی امر حکمرانی ضعیف شد، به نام «حفاظت از قانون اساسی» به دخالت سیاسی روی آوردند. پاکستان نمونه ای کلاسیک از ترکیب منحصربه فردی از حکومت نظامی مستقیم متناوب و پراتوریانیسم است، زیرا زمانی که ارتش هر از گاهی قدرت را به دولت های غیرنظامی منتقل می کرد، انتقال قدرت هرگز کامل نمی شد. در پاکستان، بازگشت «غیرنظامیان» به حکومت، حتی پس از انتخابات آزاد، معادل «مدنی شدن» قدرت نبود، زیرا ارتش همیشه هژمونی خود را بر حوزه سیاسی حفظ کرده بود. یکی از دلایل اصلی تسلط ارتش در سیاست پاکستان می تواند این باشد که پاکستان از زمان استقلال خود هرگز یک حکومت منسجم و دموکراتیک نداشته است (Khan, 2009:78).

۳- دخالت ارتش پراتوری پاکستان در سیاست

مداخله نظامیان در سیاست هر چهار الگوی تحلیلی فاینر (Finer, 1962: 86-87) را تجربه کرده است. نظامیان به گونه های مختلف از اعمال نفوذ به عنوان لابی تا ارباب، تهدید به عدم

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

همکاری، جابجایی دولت‌های غیرنظامی (مورد اخیر عمران خان نخست‌وزیر سابق پاکستان) و نهایتاً کودتا و سرنگونی دولت‌های غیرنظامی، در عرصه سیاسی پاکستان مداخله داشته‌اند. پاکستان چهار کودتای نظامی موفق و چهار کودتای نظامی ناموفق را پشت سر گذاشته است: اولین کودتای نظامی در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۸ رخ داد که طی آن ژنرال ایوب خان، سرلشکر اسکندر میرزا، اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی پاکستان را در سال ۱۹۵۸ با «کودتای انتحاری» و بدون خونریزی برکنار کرد و تا مارس ۱۹۶۹ قدرت را در این کشور در دست گرفت. این کودتا اغلب به صورت محلی «انقلاب اکتبر» نامیده می‌شد. دومین کودتای نظامی در ۲۵ مارس ۱۹۶۹ زمانی رخ داد که فرماندهان ارشد ایوب خان را مجبور کردند که قدرت را به ژنرال یحیی خان واگذار کند. ایوب خان تحت فشار مخالفان استعفا داد و قدرت را به ژنرال یحیی خان سپرد. این کودتا نیز بدون خونریزی بود که طی آن قدرت سیاسی به صورت مسالمت‌آمیز منتقل شد. کودتای نظامی سوم توسط ژنرال ضیاءالحق در ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ علیه بی‌نظیر بوتو انجام شد، کودتا که بعداً به عنوان «عملیات بازی جوانمردانه» توصیف شد. ضیاءالحق تا سال ۱۹۸۸ در قدرت باقی ماند تا اینکه در سانحه خط هوایی در ۱۸ آگوست ۱۹۸۸ سقوط کرد. کودتای نظامی چهارم در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ توسط ژنرال پرویز مشرف، رئیس ستاد مشترک ارتش علیه نواز شریف نخست‌وزیر منتخب انجام شد. این کودتا نیز «کودتای بی‌خون» بود. مشرف در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۹ وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد و دستور قانون اساسی استانی را صادر کرد. مشرف خود را به عنوان رئیس اجرایی جمهوری اسلامی پاکستان معرفی کرد، پارلمان و مجامع استانی چهار استان را به حالت تعلیق درآورد و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد (Kumar, 2020:322).

علاوه بر چهار کودتای موفق پیش گفته، پاکستان چهار کودتای ناموفق را نیز از زمان استقلال خود تجربه کرده است:

اول، کودتای نظامی نافرجام علیه لیاقت علی در ۲۳ فوریه ۱۹۵۱، توسط ژنرال اکبر خان، رئیس ستاد ارتش. دوم، کودتای نافرجام علیه بی‌نظیر بوتو در ۳۰ مارس ۱۹۷۳. در جریان این کودتا برخی از افسران ارتش و نیروی هوایی رده پایین و متوسط شروع به تشکیل جلسه برای بحث در مورد وضعیت سرنگونی دولت کردند که از طریق اطلاعات نظامی (MI)، این توطئه خنثی شد و چندین افسر در ۳۰ مارس ۱۹۷۳ دستگیر شدند.

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

سوم، کودتای نافرجام برای سرنگونی دولت بی نظیر در سال ۱۹۸۹ توسط یک ژنرال سرکش I.S.I بود که به عملیات شغال نیمه شب معروف شد. چهارم، کودتای نافرجام برای سرنگونی دولت بی نظیر در سپتامبر ۱۹۹۴ بود. طراحان توطئه سرلشکر ظهیرالاسلام عباسی، سرتیپ مستنصر بیلا و برخی افسران دیگر از افسران ارتش بودند که قصد ترور بی نظیر را داشتند (Khan, 2009:81-87). تداوم نهادهای ملی ضعیف، فساد غیرنظامی، خشونت و «عدم حکومت» عمومی منجر به مداخله نظامی در پاکستان در چهار نوبت (در سال‌های ۱۹۵۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۷ و ۱۹۹۹) شده است. برای نزدیک به ۶۰ سال، پاکستان شاهد یک نوسان آونگی بین ادارات غیرنظامی و نظامی بوده است. انواع مختلف حکومت‌ها و رژیم‌ها، هم پراتوری (مشارکت ارتش در سیاست) و هم دموکراتیک، جانشین یکدیگر شدند اما هیچ کدام نتوانستند فضای توسعه دموکراتیک پایدار را ایجاد کنند. در تمام دوران وجود پاکستان، ارتش خود را به‌عنوان یک بازیگر سیاسی بسیار قدرتمندی تبدیل نمود که به تدریج به شکل یک نوع جدیدی از الیگارشسی نظامی پایدار ظاهر شده است (Khan, 2009:74).

تجربه مداخلات نظامی پاکستان به این فرضیه خط بطلان کشیده است که در غیاب یک رهبری سیاسی مناسب، رژیم‌های نظامی می‌توانند میانبر مناسبی برای توسعه سیاسی و نهادی ایجاد کنند؛ زیرا تجارب این کشور از رژیم‌های پراتوری تا کنون نشان داده است که مداخلات نظامی در زندگی سیاسی پاکستان عملاً روند ایجاد نهادهای سیاسی را با مشکل مواجه کرده است. به‌طور کلی مداخله ارتش در سیاست در پاکستان به یک امر عادی و متداول تبدیل شده است. ارتش به‌قدری در تار و پود سیاست این کشور تنیده شده است که پیشبرد سیاست بدون در نظر گرفتن منافع ارتش غیرممکن است به طوری که می‌تواند به سقوط دولت منجر شود حتی اگر آن دولت از پایگاه اجتماعی قابل توجهی برخوردار باشد. به‌عنوان مثال در تازه‌ترین مورد، سقوط عمران خان از نخست‌وزیری در سال ۲۰۲۲ را می‌توان پیامد عادی تقابل دولت با منافع ارتش تلقی کرد. این تقابل تا جایی بوده است که به حزب تحریک انصاف عمران خان برچسب ضد ارتش زده شد. عمران خان اولین نخست‌وزیری بود که در تاریخ سیاسی پاکستان با رأی عدم اعتماد پارلمان برکنار گردید. عمران خان را می‌توان اولین نخست‌وزیری دانست که با انتقاد علنی از ارتش، تابوی نقد نظامیان توسط سیاستمداران را شکست.

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

او در انتقاد از ارتش به حدی پیش رفت که بعد از برکناری مدعی شد که ارتش قدرتمند پاکستان در حال تبدیل شدن به یک نهاد «فاشیست» است که دست به اجرای یک «حکومت نظامی» اعلام نشده» زده، است (Washington Post, 28/05/2023).

۴- بسترهای پر تورانیسم در پاکستان

ارتش پاکستان سهم مستقیمی در تعیین نوع سیاست‌های این کشور در قبال هند، افغانستان و مبارزه با تروریسم داشته و همواره به سیاست‌مداران هشدار داده است تا سیاست خارجی را با دیدگاه‌های ارتش تطبیق دهند. هرگونه تغییر و تحول در ابعاد راهبردی سیاست خارجی می‌تواند بر جایگاه ارتش در ساخت سیاسی پاکستان تأثیرگذار باشد. به این خاطر فرماندهان ارتش، سیاست خارجی را حیات خلوت خود می‌دانند و صلاحیت سیاست‌مداران در پرداختن به این موضوعات را به رسمیت نمی‌شناسند.

به‌طور کلی، قدرت واقعی تصمیم‌گیری در سیاست‌های منطقه‌ای پاکستان بیشتر در اختیار ارتش است تا نخست‌وزیر. در صورت شکل‌گیری دولت ضعیف و شکننده که محصول پارلمان ائتلافی است، ارتش فضای بیشتری را برای تحمیل دیدگاه‌های خود در سیاست خارجی بویژه نسبت به هند و افغانستان دست می‌آورد (Times, 27/07/2018). جایگاه تعیین‌کننده ارتش در سیاست خارجی پاکستان، واقعیتی انکار نشدنی است، در این رابطه، پرویز مشرف رئیس‌جمهور سابق پاکستان با اعتراف به این مهم اذعان کرد که ارتش تنها نهاد سازمان یافته در پاکستان است و سیاست خارجی پاکستان با مداخله رئیس ستاد ارتش به پیش می‌رود به‌طوری که رهبران نظامی و سیاسی جهان، به رئیس ستاد ارتش پاکستان بیش از مقامات سیاسی اهمیت می‌دهند. به‌طور کلی مداخله ارتش پاکستان در سیاست خارجی تحت تأثیر سه بحران پیرامونی است.

۴-۱- بحران کشمیر و ضرورت موازنه سازی داخلی و خارجی در برابر هند

از نیمه دوم قرن بیستم و هم‌زمان با خروج بریتانیا از هند و استقلال دولت‌های هند و پاکستان در ۱۵ و ۱۴ اکتبر ۱۹۴۷ میلادی و به دنبال عدم تعیین تکلیف مشخص و واضح ایالت کشمیر توسط بریتانیا، این منطقه به یکی از کانون‌های بحران بین دو کشور تبدیل گردید. پاکستان همواره هویت دینی و ملی خود را در گرو الحاق کشمیر به این کشور دانسته و هند نیز تمامیت ارضی و یکپارچگی

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیورانند و تروریسم)

خود را درگرو عدم جدایی کشمیر می‌داند. موقعیت جغرافیایی منطقه کشمیر به گونه‌ای است که چشم‌پوشی هر یک از کشورهای همسایه از آن، صدمات و لطمه‌های جبران‌ناپذیری به منافع آن‌ها خواهد زد. وجود کوه‌های صعب‌العبور در این منطقه همانند سد نفوذناپذیری راه هرگونه تجاوز به هند، از راه چین و تبت و راه‌های مشابه را مسدود می‌نماید. به واسطه قرار داشتن سرچشمه رودهای بزرگ سند، پنجاب و جهلم در بلندی‌های کشمیر، بخش بزرگی از اقتصاد و کشاورزی هند و پاکستان به این منطقه وابسته است (Nikunahad, A., Biuck, M., & Ramezani, 2023: 49).

بحران تاریخی کشمیر را می‌توان مهم‌ترین عامل تعارض منافع بی‌پایان دو کشور و بسترساز مداخله نظامیان در حکمرانی این کشور تلقی کرد. این بحران تاکنون باعث سه جنگ در سال‌های ۱۹۴۶، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ بین هند و پاکستان شده که به استمرار و پیچیده‌تر شدن این بحران کمک کرده است. بر این اساس، موضوع هند اولین اولویت تعیین‌کننده امنیت ملی برای اغلب رهبران نظامی پاکستان است. تجربه سه شکست از هندوستان و حس حقارت در برابر هندی‌ها مهم‌ترین موضوعی است که تلاش رهبران نظامی پاکستان را برای موازنه‌سازی داخلی و خارجی در برابر این کشور در دو حوزه سلاح‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای توجیه می‌کند.

تداوم بحران کشمیر همراه با مناقشات مرزی پاکستان با هند که در سال ۱۹۷۱ موجب تجزیه پاکستان و جدایی پاکستان شرقی و ایجاد کشور بنگلادش شد، موجب گردید که ذوالفقار علی بوتو رئیس‌جمهور وقت پاکستان: امنیت و تمامیت ارضی پاکستان را مهم‌تر از توسعه اقتصادی آن بداند. (Esposito, 2016: 135). وی گفته بود: «چنانچه هندوستان به سلاح هسته‌ای دست یافته باشد، پاکستان ناگزیر سلاح هسته‌ای خواهد ساخت یا خواهد خرید حتی اگر مجبور باشیم علف بخوریم.» (Esposito, 2016: 135) یکی از مهم‌ترین پیامدهای استمرار بحران کشمیر، حضور و مداخله نظامیان در سیاست پاکستان به بهانه بی‌ثباتی سیاسی و ضعف دولت غیرنظامی در برابر هند بوده است. آنچه به ارتش پاکستان کمک کرد تا تمایل حرفه‌ای خود را حفظ کند، سندرم ناامنی پاکستان بود که عمدتاً به دلیل تیرگی روابط با هند بوده است. نخبگان نظامی پاکستان سیاست‌های هند را تهدیدی برای امنیت و بقای پاکستان می‌دانستند. نوع ادراک نظامیان پاکستان از هند بر سیاست داخلی و سیاست خارجی پاکستان تأثیر گذاشت. شکست پاکستان از هند بعد از جدایی بنگلادش و آشکار شدن ضعف نظامی این کشور در برابر هند، موجب شد که در ساختار سیاست‌گذاری این

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

کشور، امنیت و ثبات به اولویت اصلی تصمیم‌گیرندگان تبدیل شود و در نتیجه نظامیان به‌عنوان بانیان امنیت نقش اصلی را در ساختار سیاسی پاکستان ایفا کنند (Rizvi, 2004: 89).

ضرورت موازنه سازی امنیتی در برابر هند، بستر مناسبی را برای مداخله‌گری مستقیم و غیرمستقیم نظامیان در سیاست پاکستان را فراهم نموده است. در این راستا پاکستان تلاش کرده است از دو راهبرد موازنه سازی داخلی و موازنه سازی خارجی در قبال هند استفاده نماید.

موازنه سازی داخلی معطوف به کنش‌های نظامی درونی در پاکستان است. از این منظر، اتخاذ راهبرد نگاه به درون و استحکام بخشی نظامی و تسلیحاتی درونی با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی، سیاست موازنه سازی داخلی پاکستان را تشکیل داده است. موازنه داخلی زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها قدرت نظامی خود را از طریق افزایش هزینه‌های نظامی، تولید تسلیحات، خرید تسلیحات، افزایش سطح نیروها یا ترکیبی از آن‌ها، افزایش می‌دهند (Parent and Rosato, 2015: 56). افزایش مداوم بودجه نظامی و خرید میلیاردها دلار تسلیحات از غرب و شرق در چارچوب راهبرد موازنه سازی داخلی در قبال هند قابل توضیح است. در سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ بودجه نظامی این کشور به ترتیب ۱۱٫۸ و ۱۰٫۳ میلیارد دلار بوده است که حدود ۲٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. بیشترین افزایش بودجه نظامی در زمانی بوده است که نظامیان کنترل سیاسی پاکستان را در دست داشتند به‌عنوان مثال در زمان ضیاءالحق از سال ۱۹۸۸-۱۹۷۷ بودجه نظامی این کشور از مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار به ۲٫۷ میلیارد دلار رسید. در دوره زمامداری پرویز مشرف نیز که هم‌زمان با جنگ علیه تروریسم بود بودجه نظامی پاکستان از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به ۵٫۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرد. پس از استعفای مشرف، بودجه نظامی پاکستان همچنان روند صعودی خود را حفظ کرد که نشان از نفوذ گسترده نظامیان در ساختار تصمیم‌گیری این کشور دارد (نمودار ۱) (World Bank, 2023).

موازنه سازی خارجی^۱ نیز که عبارت است از ایجاد ائتلاف‌های امنیتی با قدرت‌های دیگر برای افزایش بازدارندگی یا قدرت تهاجمی در برابر تهدیدات مشترک (Parent and Rosato, 2015: 56). در این نوع موازنه سازی، اتحادهای موقت میان کشورهای در معرض تهدید،

1 . External Balancing

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیورانند و تروریسم)

جهت مقابله و مقاومت در برابر یک قدرت تهدیدآمیز، شکل می‌گیرند (simbar & salehiyan, 2017: 35).

گسترش همکاری‌های امنیتی و نظامی پاکستان با آمریکا و چین نیز در چارچوب موازنه سازی خارجی در برابر هند قابل تحلیل است؛ اما با خروج نظامی آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۰، اهمیت راهبردی پاکستان برای آمریکا نیز کاهش پیدا کرده است. مضاف بر اینکه در معادله روابط متوازن با دو کشور رقیب هند و پاکستان، آمریکا به خاطر اهمیت راهبردی هند در برابر چین، اولویت را به هند داده و همکاری‌های امنیتی و اقتصادی خود را با این کشور تقویت کرده است. گسترش همکاری‌های هسته‌ای و پیمان چهار جانبه کوادا ۱ (آمریکا، هند، استرالیا و ژاپن)، نمود بارزی از تحکیم روابط آمریکا با هند است.

پیمان کوادا، برخلاف پیمان آکوس ۲ (آمریکا، انگلستان و استرالیا) که یک مشارکت امنیتی - نظامی در اقیانوس آرام است، یک انجمن گفتگوی دیپلماتیک است که هدف آن تحکیم نفوذ آمریکا در منطقه ایندوپاسیفیک جهت موازنه چین با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی است (Mohammadnia, M., Saifi, 2023: 129).

در واقع، توجه بیشتر آمریکا به هند، زمینه را برای گسترش روابط امنیتی و اقتصادی پاکستان با چین فراهم کرده است و این کشور تلاش دارد با استفاده از ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی چین که همراه با تمایلات بلند پروازانه این کشور است، موازنه خارجی در برابر هند ایجاد نماید. در واقع ارتش در سیاست خارجی مهارت کمتری دارد و همواره به توافق با هند بر سر کشمیر مقاومت می‌کند. در این راستا نخست‌وزیران سابق همچون نواز شریف و بی‌نظیر بوتو وقتی، وقتی صحبت از گفتگو با هند به میان می‌آمد، از ارتش احساس ناراحتی می‌کردند که ارتش آن‌ها را در تنگنا قرار داده است و حتی پرویز مشرف، رئیس‌جمهور سابق که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ دستیابی به یک توافق را در دست داشت، از ترس مخالفت ارتش، فرماندهان را از جزئیات مطلع نکرد (Tim Willasey-Wilsey CMG, 2023). در واقع ارتش پاکستان خود را ذینفع اصلی سیاست

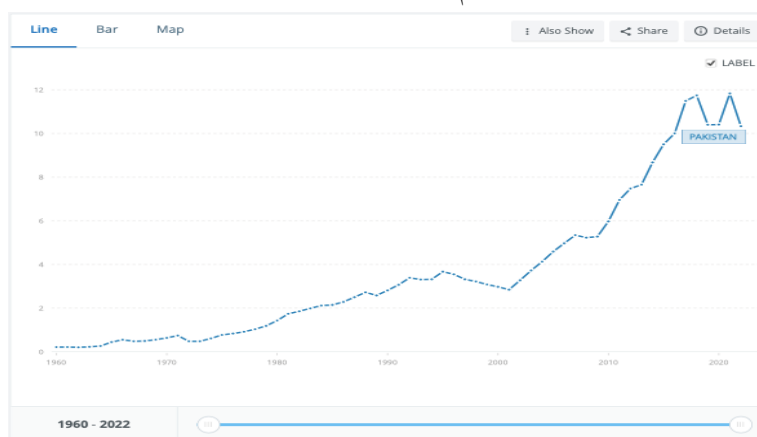
1 . Quadrilateral Security Dialogue (QSD)

2 .Aukus

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

خارجی می‌داند و به دولت‌های غیرنظامی که در حال عادی‌سازی روابط با هند و یا افغانستان بودند، بی‌اعتماد بوده است (Hussain, 2022: 73).

معمولاً گسترش فضای امنیتی در محیط پیرامونی یک کشور، جنگ و سایه جنگ از دلایل ساختاری مداخله نظامیان در سیاست است. از همان آغاز، وجود روابط تنش آمیز بین نوع اسلام‌آباد و دهلی‌نو سبب شده که پاکستان همیشه برای مقابله با هند بر نیروی نظامی تکیه کند و مردم این کشور حمایت از ارتش را یک نیاز واقعی ببینند. به نظر می‌رسد ارتش هرگز نمی‌خواهد موقعیتی پیش بیاید که دو کشور از طریق مذاکرات سیاسی با هم به توافق برسند زیرا اگر چنین اتفاقی بیفتد نظامیان پاکستانی محبوبیت خود را نزد مردم از دست می‌دهند.



نمودار ۱: هزینه‌های نظامی پاکستان ۱۹۶۰-۲۰۲۲ (World Bank, 2023)

۲-۴- بحران تاریخی دیوراند و ضرورت عدم شکل‌گیری دولت قوی در افغانستان

نگاه ارتش پاکستان به افغانستان به‌عنوان عمق استراتژیک خود و تلاش برای جلوگیری از نفوذ هند در این کشور سبب شده نظامیان هرگز به سیاستمداران اجازه ندهند که میدان‌دار عرصه سیاسی افغانستان شوند.

به‌طور کلی، روابط پاکستان و افغانستان از سال ۱۹۴۷ تاکنون از بحرانی‌ترین روابط میان کشورهای دنیا محسوب می‌شود. بخش عمده و اساسی اختلافات آن‌ها ریشه در مسأله مرزی «خط

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

دیوراند» دارد. خط دیوراند، به مرز بین پاکستان و افغانستان اطلاق می‌شود. این مرز بر اساس معاهده‌ای بین «سر هنری مورتیمر دیوراند^۱» دبیر امور خارجه امپراتوری بریتانیا و امیر عبدالرحمن خان، حاکم افغانستان، در ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳، در کابل منعقد شد که بر اساس آن خط مرزی بین افغانستان و پاکستان به طول ۲۶۴۰ کیلومتر ترسیم شد (Kumar, 2011: 8).

بسیاری از تعارضات مرزی در این منطقه، ریشه در عدم اشباع سرزمینی دارد. عدم اشباع سرزمینی به مفهوم تثبیت مرزهای سرزمینی و تحکیم حاکمیت ملی است به گونه‌ای که هیچ تهدیدی از درون یا بیرون متوجه سرزمین آن‌ها نباشد (پورحسن و محمدنیا، ۱۴۰۲) یکی از مهم‌ترین مسائل مخدوش کننده اشباع سرزمینی، تعارضات قومی است که در غرب و جنوب آسیا از مهم‌ترین موانع دولت-ملت‌سازی محسوب می‌شود (Davodundi, N., Zargar, A., Shirzadi, 2019: 160) زمانی صحبت از عدم اشباع سرزمینی می‌شود که مرزها تصنعی و بدون ملاحظات هویتی و عمدتاً تحت تأثیر منافع قدرت‌های بزرگ شکل بگیرد. لذا این گونه مرزها انطباق کاملی با هویت‌های قومی ندارد و این زمینه را برای بی‌ثباتی و کشمکش‌های قومی و مرزی در اطراف خطوط مرزی فراهم کند. از تاریخ شکل‌گیری خط دیوراند، افغان‌ها از پذیرفتن این قرارداد خودداری کرده‌اند و معتقدند با دخالت استعمار پشونستان از افغانستان جدا شده و با پایان استعمار، قراردادهای ناشی از آن نیز از درجه اعتبار ساقط شده است (Bahmani Qajar, 2003: 36) مضاف بر اینکه مخالفت با این خط مرزی به‌عنوان یک رویکرد ملی به عنصر وحدت‌بخش افغانستان تبدیل شده است.

با خروج انگلیس از شبه‌قاره، عهدنامه دیوراند به کانون اختلاف پاکستان و افغانستان تبدیل گردیده است. عهدنامه دیوراند از نظر جغرافیایی و جمعیتی، منطقه «پشونستان» را بین افغانستان و شبه‌قاره تقسیم کرده است. این خط تعارض‌زا، کانون نزاع دو همسایه شرقی ایران است که بر فرایند دولت-ملت‌سازی، در این دو کشور به‌ویژه افغانستان از یک سو و امنیت ملی جمهوری اسلامی از نظر تروریسم، مهاجرت و قاچاق از سوی دیگر، تأثیر گذار بوده است.

در واقع پاکستان، افغانستان را حیات خلوت در مقابل هند می‌داند (Jalal, 2014: 231) که حفظ آن مستلزم این است که ابتکار عمل در دست ارتش باقی بماند. لذا تداوم دولت ضعیف در افغانستان، این فرصت را به پاکستان می‌دهد که نفوذ خود را در این کشور تضمین کرده و پذیرش

1 Sir Henry Mortimer Durand

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

خط دیوراند را بر مقامات افغانستان تحمیل نماید. درحالیکه شکل‌گیری یک دولت قوی در افغانستان می‌تواند با قاطعیت بیشتری تثبیت خط مرزی دیوراند را که مورد حمایت پاکستان است، به چالش بکشد.

با توجه به مواضع افغانستان در قبال دیوراند، پاکستان همواره یک افغانستان ضعیف و بی‌ثبات را به‌ویژه با حکومت قومی تحت کنترل پشتون‌ها، به یک کشور قدرتمند و یکپارچه ترجیح داده است. استقرار دولتی هوادار پاکستان در کابل تنها یک آرمان ملی برای پاکستانی‌ها نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بقای پاکستان بستگی تام و کمالی به وجود دولت هماهنگ با سیاست‌های پاکستان در افغانستان دارد (Molazhi, 2005: 81) این موضوع، عنصر دائمی در راهبرد سیاست خارجی پاکستان بوده به طوری که با تغییر دولت‌های این کشور طی هفت دهه اخیر تغییر نکرده است.

مهم‌ترین موضوعی که نقش پاکستان را در تحولات افغانستان برجسته می‌کند، توسل این کشور به هر ابزاری برای بی‌ثباتی در افغانستان است. پاکستان سرمایه‌گذاری خود را بر روی طالبان، عموماً به‌عنوان سرمایه‌ای راهبردی در مقابل هند و باهدف «روی کار آوردن رژیم دوست در افغانستان»، «محدود کردن نفوذ سیاسی هند در آن کشور» و «خنثی کردن مخالفت ناسیونالیستی پشتون‌های افغان با خط مرزی دیوراند» انجام داده است (Ahmadi & Obedience, 2014: 13).

دولت پاکستان تلاش‌های گسترده‌ای برای تثبیت خط دیوراند به‌عنوان مرز بین‌المللی دو کشور انجام داده است. موضع رسمی دولت پاکستان این بود که دیوراند، مرز بین‌المللی معتبری است که بر اساس اصل جانشینی دولت‌ها، به‌جای هند تحت کنترل انگلیس، بر مردم و سرزمین مناطق مسلمان‌نشین شبه‌قاره حاکمیت مطلق دارد (Farzana, 2009: 201-202).

به‌طور کلی، در ارتباط با افغانستان دو مسأله انگیزه ارتش را برای مداخلات سیاسی بیشتر کرده است:

اول، جلوگیری از نفوذ هند به‌عنوان دشمن دیرینه این کشور در افغانستان است. پاکستان هرگونه افزایش نفوذ و گسترش روابط هند با افغانستان را محل امنیت ملی خود تلقی می‌کند. از نظر ارتش نفوذ و گسترش عمق استراتژیک هند در افغانستان این کشور را در تنگنای راهبردی قرار

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

می دهد، لذا با تحمیل فشار استراتژیک بر افغانستان و توسل به ابزارهای امنیتی، باید مسیر نفوذ هند در این کشور مسدود شود.

دوم، حفظ امنیت و جلوگیری از بی ثباتی خط مرزی دیوراند؛ در این رابطه به نظر می رسد پاکستان در حمایت از طالبان و بازگشت آن ها به قدرت دچار اشتباه محاسباتی شده است. ارتش پاکستان با حمایت از بازگشت طالبان به قدرت چنین تصور می کرد با توجه به نفوذی که در طالبان دارد می تواند آن ها را در پذیرش خط مرزی دیوراند متقاعد کند و این معضل تاریخی برای همیشه به نفع پاکستان حل و فصل شود و همچنین بتواند با میانجیگری طالبان افغانستان، یک توافق صلح را با «تحریک طالبان پاکستان»^۱ امضا کند؛ اما رویدادهای سیاسی پسا طالبان خلاف این تصورات را منعکس کرد؛ چراکه با به قدرت رسیدن طالبان تنش های مرزی بین دو کشور به طور بی سابقه ای افزایش پیدا کرد تا جایی که از یک سو، طالبان در بخش هایی از خطوط مرزی اقدام به تخریب حصار می کردند که پاکستان در امتداد خط فرضی دیوراند احداث کرده بود، از سوی دیگر، با تداوم حملات گروه تروریستی تحریک طالبان پاکستان در خاک این کشور، پاکستان مسئولیت آن را متوجه طالبان افغانستان کرد. در واقع پاکستان ژنرال قمر باجووا، فرمانده سابق ارتش پاکستان مدعی شده است که طالبان و تحریک طالبان پاکستان دو روی یک سکه هستند. احتمالاً این احساس قوی در اسلام آباد وجود دارد که طالبان افغانستان، تحریک طالبان پاکستان را به انجام حملات بیشتر در تلافی حصارکشی در خط دیوراند تشویق می کند (The Diplomat, 11/01/2022). رفتار غیر منتظرانه طالبان افغانستان سبب افزایش در روابط با پاکستان شد به طوری که این کشور بزرگ ترین طرح اخراج پناهجویان منطقه در تاریخ معاصر را کلید زده است و اعلام کرده که ۱,۷ میلیون پناهجوی افغانی بدون مدرک که بسیاری از آن ها ۴۰ سال پیش وارد این کشور شده اند و اکثراً در ایالت خیبر پختونخواه هستند، باید تا نوامبر ۲۰۲۳ خاک پاکستان را ترک کنند. بهانه پاکستان برای اجرای این طرح عظیم دست داشتن افغان ها در عملیات تروریستی در پاکستان است. در این راستا مقامات پاکستان ادعا می کنند که ۱۴ مورد از ۲۴ حمله انتحاری در سال ۲۰۲۳ در کشور توسط افغانی های مقیم صورت گرفته است (Weinbaum, 2023).

۳-۴- مبارزه با تروریسم

1 . Tehreek-e-Taliban Pakistan (TTP)

فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مداخله و حضور نظامیان در سیاست، مبارزه با تروریسم است. در واقع، نظامیان پاکستانی همیشه به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم کمک مالی و نظامی متنوعی از آمریکا دریافت کرده‌اند. ارتش معتقد است سیاستمداران ظرفیت استفاده از کمک‌های آمریکا را ندارند و به جای منافع ملی، از این مزیت برای کسب منافع شخصی استفاده خواهند کرد. از زمان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو با شکل‌گیری و گسترش گروه‌های تروریستی، پاکستان به‌عنوان بهشت امن برای آموزش و سازمان‌دهی انواع مختلف گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب تروریست به شمار می‌رفته است. مهم‌ترین گروه‌های تروریستی که در خاک این کشور فعال هستند عبارت‌اند از: گروه‌های تروریستی فرقه‌ای ضد شیعی مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، گروه‌های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه، جیش محمد، تحریک نفاذ شریعت محمدی، گروه‌های تروریستی بین‌المللی مثل القاعده و گروه‌های تروریستی داخلی همچون تحریک طالبان پاکستان (Congressional Research Service, 2023).

برای سیاستمداران آمریکا کاملاً آشکار بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست‌ها و به‌ویژه طالبان به علت پیوند سازمان اطلاعات پاکستان و مدارس مذهبی تندرو این کشور با طالبان و نقش آن‌ها در پرورش تفکرات رادیکال، نمی‌تواند نتیجه مطلوب را داشته باشد؛ لذا، بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده برای جلب همکاری نظامی پاکستان برای مبارزه با تروریسم، تحریم‌های تسلیحاتی این کشور را که به خاطر آزمایش‌های هسته‌ای وضع شده بودند، لغو کرد تا مسیر برای تحویل تسلیحات و کمک‌های نظامی ایالات متحده به پاکستان باز شود. از سال ۲۰۰۱ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحکیم کننده روابط آمریکا با پاکستان جنگ این کشور علیه طالبان در افغانستان بوده است. آمریکا طی بیست سال حضور نظامی خود در افغانستان به دنبال این بوده است تا در قبال اعطای انواع مشوق‌های نظامی مثل فروش تسلیحاتی به پاکستان، از ظرفیت‌های امنیتی و اطلاعاتی این کشور در جنگ علیه طالبان استفاده کند.

هدف اصلی این کمک‌های نظامی، رفع نگرانی‌های امنیتی آمریکا نسبت به گسترش تروریسم در پاکستان و افغانستان بوده است. در اوج سال‌های مبارزه با تروریسم به‌ویژه بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، آمریکا تقریباً ۱۹ میلیارد دلار یا به‌طور متوسط بیش از ۲ میلیارد دلار در سال به پاکستان به‌عنوان متحد اصلی آمریکا در جنگ علیه تروریسم کمک کرده است. ۷۵ درصد از این مبلغ در راستای

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

اهداف نظامی هزینه شده است. ایالات متحده صندوق حمایت از ائتلاف^۱ را برای جبران هزینه‌های مبارزه با تروریسم که پاکستان متحمل شده بود را طراحی کرد که حدود ۶۰ درصد از کمک‌های نظامی در این چارچوب پرداخت گردیده است (Zaidi, 2011:5).

به‌طور کلی، ایالات متحده از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۲ بیش از ۳۳ میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده است (Harris, 2017). البته در سال‌های اخیر این کمک‌ها با خروج آمریکا از افغانستان و تنزل جایگاه استراتژیک پاکستان نزد آمریکا، کاهش پیدا کرده است. به‌طور کلی هدف اولیه کمک به پاکستان در راستای اهداف نظامی ضد تروریسم بوده است، نه حمایت اقتصادی، ساخت مدارس و بیمارستان‌ها یا توسعه اقتصادی. لذا، طبیعی است که بیشترین منتفعین از کمک‌های اقتصادی آمریکا ارتش و نظامیان این کشور باشند (Zaidi, 2011:5).

آمریکا در سال ۲۰۱۸ کمک‌های نظامی خود به پاکستان را تعلیق کرد و آن را مشروط به «مبارزه قاطع^۲» این کشور علیه طالبان و شبکه حقانی کرد. ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا در این رابطه اظهار داشت ترامپ نوشت: «ایالات متحده در ۱۵ سال گذشته به طرز احمقانه‌ای بیش از ۳۳ میلیارد دلار به پاکستان کمک کرده است و آن‌ها چیزی جز دروغ و فریب به ما نداده‌اند و رهبران ما را احمق می‌پندارند» وی پاکستان را متهم به فراهم کردن پناهگاه‌های امن برای تروریست‌هایی افغانستان کرد که قصد کشتن سربازان آمریکایی را دارند (France24, 04/01/2018).

از یک‌سو، خروج آمریکا از افغانستان و بازگشت طالبان به قدرت تأثیر انکارناپذیری بر کمک‌های نظامی و همکاری‌های امنیتی آمریکا با پاکستان داشته است. موضوعی که منافع نظامیان این کشور را تهدید کند. از سوی دیگر، تحولات بعد از بازگشت طالبان به قدرت نشان داد که ماه‌عسل روابط پاکستان با طالبان نیز با حمایت این گروه از تحریک طالبان پاکستان، رو به اتمام است. این موضوع یادآور مثلی بود که کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا مطرح کرده بود که خطاب به پاکستانی‌ها گفته بود که شما نمی‌توانید ماری دار در حیاط خلوت خود پرورش دهید که فقط همسایه را گاز بگیرد تحولات پسا طالبان حکایت از گاز گرفتن پاکستان از سوی این گروه تروریستی دارد.

- 1 . Coalition Support Fund (CSF)
- 2 . Decisive action

نتیجه گیری

دخالت نظامیان در سیاست یکی از ویژگی‌های اصلی رژیم‌های پراتوری می‌باشد. مداخله ارتش در فرایندهای سیاسی در خیلی از کشورها ممکن است اتفاق بیافتد، اما مساله‌ای که آن را تبدیل به موضوع غیرعادی می‌کند این است که دخالت نظامیان در سیاست، از حالت «موردی» خارج شده و تبدیل به یک «روند» عادی شود. در این نقطه است که ساختار سیاسی آن کشور وارد مرحله پراتوری می‌شود. این مداخله عمدتاً زمانی صورت می‌گیرد که نهادهای سیاسی و مدنی با غرق شدن در منازعات جناحی، کارکرد خود را در نظم بخشی و حل بحران‌های سیاسی از دست بدهند و ارتش برای حفظ نظم و ثبات سیاسی، خود کنترل سیاسی را در دست بگیرد.

در پاکستان، برکناری عمران خان نخست‌وزیر سابق در سال ۲۰۲۲، نشان داد که با وجود گذشت بیش از دو دهه از آخرین کودتای نظامی این کشور در سال ۱۹۹۹، هنوز نظامیان بالاترین نفوذ و جایگاه را در ساختار سیاسی پاکستان دارند و در مورد اخیر توانستند این نفوذ را از طریق «جابه‌جایی» حکومت‌های غیرنظامی اعمال نمایند. آنچه که در پاکستان شاهد آن هستیم این است که از زمان استقلال این کشور، ارتش به دلایل مختلف و با استفاده از روش‌های مختلف «نفوذ»، «جابه‌جایی» و «کودتا»، زمام امور سیاسی را در دست گرفته و با تبدیل کردن خود به قدرتی بی‌رقیب، سیاست‌مداران را به انقیاد در برابر خواسته‌های خود واداشته است. در این میان وجود احزاب و نهادهای مدنی ناتوان و عدم همبستگی و اتحاد میان نخبگان سیاسی، در انفعال سیاست‌مداران در برابر نظامیان بسیار تأثیرگذار بوده است.

نقش کلیدی ارتش در ساخت سیاسی پاکستان سبب شده است تا سیاست داخلی و خارجی این کشور همواره متأثر از منافع و خواست نظامیان بوده و فضای تحرک سیاست‌مداران در فضای سیاسی داخلی و خارجی محدود گردد.

در مقاله حاضر، حضور نظامیان در ساخت سیاسی پاکستان و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نظامیان تأثیر انکارناپذیری در هدایت دستگاه سیاست خارجی پاکستان در راستای علایق و منافع سیاسی خود دارند، به طوری که هرگونه تحرک از سوی سیاست‌مداران که خارج از مدار منافع نظامیان بوده، با کارشکنی و موانع آن‌ها روبرو شده است. بدین خاطر برخی روندهای سیاست خارجی این کشور

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

به‌ویژه در رابطه با کشمیر و افغانستان برای چندین دهه است که بدون تغییر باقی مانده است و سیاست‌مداران در هیچ برهه‌ای قادر به تغییر این روندها نبوده‌اند. در این راستا، ارتش پاکستان با توجه به جایگاه ویژه امنیتی خود، با دخالت در راهبردهای کلیدی سیاست خارجی همچون بحران کشمیر و ضرورت موازنه سازی داخلی و خارجی در برابر هند، مسأله دیوراند و ضرورت عدم شکل‌گیری دولت قوی در افغانستان و مبارزه با تروریسم، توانسته است با جذب منابع داخلی و خارجی به سمت خود، اقتدار، پویایی و منافع خود در ساخت سیاسی این کشور را حفظ نموده و با هرگونه تلاش در جهت منحرف کردن این روندها مقابله نماید.

Translated References to English

- Acemoglu, Daron and et.al. (2010). A Theory of Military Dictatorships. *American Economic Journal*: *Macroeconomics*, at: <https://economics.mit.edu/sites/default/files/publications/a%20theory%20of%20military%20dictatorships.pdf>
- Ahmed, A. (2023). The rise of military capital in Pakistan: Military neoliberalism, authoritarianism and urbanization. *Geoforum*, Vol.146, No.1.
- Ahmadi, J. و Obedience, I. (2014). Geopolitical analysis of relations between Pakistan and its neighbors: tensions and threats. *Political and International Studies*, 7(24), 1-24 **(In Persian)**
- Aqil Sh. (2014). Constraining consolidation: military politics and democracy in Pakistan (2007–2013). *Democratization*, 2014 Vol. 21, No. 6, <http://dx.doi.org/10.1080/13510347.2013.781586>
- Britannica*. (2023). Praetorian Guard. Mar 21, at: <https://www.britannica.com/place/Roman-Empire>
- Bahmani Qajar, M.A. (2003). Territorial disputes between Afghanistan and Pakistan according to the historical documents of the Ministry of Foreign Affairs of Iran. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Research Service Documentation Center **(In Persian)**
- Clapham, Christopher & Philip, George. (1985). *The Political Dilemmas of Military Regimes*, London: Crooin Helm.
- Congressional Research Service. (2023). *Terrorist and Other Militant Groups in Pakistan*. Dec 01, available at: <https://sgp.fas.org/crs/row/pakmil.pdf>
- Davodundi, N., Zargar, A., Shirzadi, R. (2019). An analytical introduction to the Iranian Islamic Revolution from the perspective of the comprehensive model of nation-building. *Islamic Revolution Studies*, 17(61), 59-90 **(In Persian)**
- El-Shimy, Yasser. (2016). A Model of Praetorian States, *Middle East Initiative, Belfer Center*, at: https://www.belfercenter.org/sites/default/files/files/publication/2016-01-MEI_RFWP_ElShimy_0.pdf

- Esposito, J.L. (2016). State and contemporary Islamic movements. Translated by Alireza Samii and Mohammad Hajipour, Tehran: Contemporary view (**In Persian**)
- Farzana, Sh. (2009). Making Sense of Pakistan, London: Foundation Books, Hurst & Company.
- Finer, S.E. (1962). The Man on Horseback: The Role of the Military in Politics. London: Pall Mall.
- Harris, G. (2017). U.S. Gives Military Assistance to Pakistan, With Strings Attached. *New York Times*, Aug 30, available at: <https://www.nytimes.com/2017/08/30/us/politics/us-aid-pakistan-terror.html>
- Huntington, S.P. (1968). *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University Press.
- Huntington, S.P. (1957). *The Soldier and the State. The Theory and Politics of Civil-Military Relations*. Cambridge, Mass.: The Belknap Press.
- Hussain, E. (2022). *The Military and Foreign Policy in Pakistan: An Analysis*. In Ghulam Ali (ed) Pakistan's Foreign Policy, London: Routledge, Doi: [10.4324/9781003250920-5](https://doi.org/10.4324/9781003250920-5)
- Jalal, A. (2014). The struggle for Pakistan: a Muslim homeland and global politics. The Belknap Press of Harvard University Press.
- Khan, Sh. (2009). The Military and the Praetorian Regimes in Pakistan Politics: Political Usurpers or Protectors of an Incipient Democracy?. *Journal of International Studies*, Vol.5, No.1, available at: <https://e-journal.uum.edu.my/index.php/jis/article/view/7890/943>
- Khatoun, H. (2023). Guardians and Governors: The Multifaceted Role of the Pakistan Army in National Development and Islamic Ethics. *Al-Nasr*, Vol.2, No.3.
- Kumar lambah, S. (2011). The Durand Line. (Issue 4 of Policy paper). Aspen Institute India. Kumar, Sanjay. (2020). Military Intervention in Pakistani Politics and Indo-Pak Relations. *International Journal of Trade and Commerce*, Volume 9, No. 2 pp. 319-336.
- Mir, A., Salikuddi, T. (2022). Five Key Issues Facing Pakistan's New Army Chief. *United States Institute of Peace*, November 30, available at: <https://www.usip.org/publications/2022/11/five-key-issues-facing-pakistans-new-army-chief>
- Mohammadnia, M., Saifi, A.M. (2023). The position of ACOS alliance in the foreign policy of the United States towards China and its consequences. *Foreign Policy Quarterly*, 37(2), 109-134 (**In Persian**)
- Molazhi, PM. (2005). Security opportunities and threats beyond the Islamic Republic of Iran in the perspective of Afghanistan. In the book of international security, Tehran: Abrar Mazazer (**In Persian**)
- Needler, Martin C. 1987. *The Problem of Democracy in Latin America*. Lexington, MA: Lexington
- Nordlinger**, A. (1977). *Soldiers in Politics: Military Coups and Governments*, Publisher: Prentice-Hall.

ارتش پاکستان و سیاست خارجی (مطالعه موردی: بحران کشمیر، بحران دیوراند و تروریسم)

- Nikunahad, A., Biuck, M., & Ramezani, M. (2023). Future Scenarios of the Kashmir Crisis based on Actors' Interests. *Crisis Studies of the Islamic World*, 10(2), 48-81. doi: 10.27834/CSIW.2312.1321.2.29.1 (In Persian)
- Parent, J., Rosato, S. (2015). Balancing in Neorealism. *International Security*, Vol.40, No.2, pp. 51-86. Available at: <https://www.jstor.org/stable/43828295>
- Perlmutter, A. (1974). *Egypt: The Praetorian State*. New York: Routledge.
- Pourhassan, N., & Mohammadnia, M. (2023). Territorial Disputes Between Afghanistan and Pakistan and Their Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 11(22), 29-60 (In Persian)
- Rizvi, H.A. (2015). The Military and Pakistan's Political and Security Disposition. *Asia Policy*, No.19, pp. 147-151.
- Rizvi, H.A. (2004). *Pakistan: Civil-military Relations in a Praetorian State*. in R.J. May and Viberto Selochan (eds.), *The Military and Democracy in Asia and the Pacific*, Australian National University Press.
- simbar, R., & salehiyan, T. (2017). The evolutions of international system after the cold war and the new variations of force balanc. *Journal of Politics and International Relations*, 1(1), 33-51. doi: 10.22080/jpir.2017.1691 (In Persian)
- The Diplomat*. (2022). Taliban-Pakistan Ties Run Into Trouble. Jan 11, available at: <https://thediplomat.com/2022/01/taliban-pakistan-ties-run-into-trouble/>
- Tim Willasey-Wilsey CMG. (2023). The Paradox of the Pakistan Army. *Rusi*, 20 September, available at: <https://www.rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/paradox-pakistan-army>
- Time*. (2018). Why Real Regional Power Lies With Pakistan's Military, Not Its New Prime Minister". Jul 27, available at: <https://time.com/5351080/pakistan-military-imran-khan>
- Tasnim* (11/08/2013). *Musharraf: Pakistan's foreign policy proceeds with the intervention of the Chief of Army Staff*. Online: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/11/08/635759> (In Persian)
- Washington Post*. (2023). Imran Khan increasingly isolated as Pakistan's army pressures allies. May 28, available at: <https://www.washingtonpost.com/world/2023/05/28/imran-khan-pakistan-army/>
- Weinbaum, M.G. (2023). Afghan refugees as victims of Pakistan and Afghanistan's clashing security interests. *Middle East Institute*, November 7, available at: <https://www.mei.edu/publications/afghan-refugees-victims-pakistan-and-afghanistans-clashing-security-interests>
- World Bank*. (2023). Military expenditure (current USD) – Pakistan. available at: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CD?locations=PK>
- Zaidi, S.A. (2011). Who Benefits From U.S. Aid to Pakistan?. *Carnegie Endowment for International Peace*, September 21, available at: https://carnegieendowment.org/files/pakistan_aid2011.pdf